

نشریه دانشکده ادبیات
و علوم انسانی دانشگاه تبریز
سال ۴۶، پائیز ۱۳۸۲
شماره مسلسل ۱۸۸

آینه سکندری*

دکتر مصطفی موسوی**
E-mail: mmusavi@ut.ac.ir

چکیده

آینه سکندری که گفته‌اند آینه‌ای بوده‌است بر سر مناره اسکندریه و از عجایب هفتگانه جهان، در متون نظم و نثر پارسی بخصوص در شعر حافظ و خاقانی با ویژگی‌های خارق‌العاده‌ای منعکس شده‌است. نویسندگان کتب تاریخی و جغرافیایی نیز از قدیم در خلال آثار خود شرح و توضیحاتی گاه متناقض در باب این آینه آورده‌اند. این نوشته‌ها بنا بر قراین، مأخذ خاقانی و حافظ و... بوده‌اند. استادان و محققان معاصر نیز بخصوص در شرح اشعار حافظ با استناد به این منابع بحث‌ها کرده‌اند. اما به نظر می‌آید هنوز واقعیت، ماهیت و کیفیت این آینه در بوته ابهام مانده‌است. نویسنده در این مقاله بر آن است که ضمن جمع‌بندی اقوال مختلف قدیم و جدید و تحلیل آنها، گامی در جهت رفع این ابهامات بردارد.

واژه‌های کلیدی: آینه سکندری، آینه‌های سوزان، آینه‌های کروی، آینه‌های محدب، آینه‌های مقعر، تصویر مجازی، عجایب هفتگانه، فاصله کانونی، مناره اسکندریه.

* - تاریخ وصول ۸۲/۴/۱۵ پذیرش نهایی ۸۲/۱۰/۱۶

** - استادیار گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تهران

در متون نظم و نثر فارسی بارها به آینه سکندری اشاره شده، اما بیشترین بحث‌ها در این باره ضمن شرح ابیاتی از حافظ مطرح شده است که مشهورترین این ابیات عبارتند از:

آینه سکندر جام می‌است بنگر تا بر تو عرضه دارد احوال ملک دارا
 من آن آینه را روزی به دست آرم سکندروار اگر می‌گیرد این آتش زمانی ورنمی‌گیرد
 نه هرکه چهره برافروخت دلبری داند نه هرکه آینه سازد سکندری داند^(۱)

بیت زیر از خاقانی نیز در این بحث‌ها بارها مورد استناد و شرح و تحلیل واقع شده است:

صبحدم آب خضر نوش از لب جام گوهری کز ظلمات بحر جست آینه سکندری
 (خاقانی، دیوان، ص ۴۱۹)

آینه اسکندری را در فرهنگ‌ها، متون تاریخی، جغرافیایی و دایره‌المعارفی به گونه‌های متفاوت و گاه متناقض معرفی کرده‌اند. این آینه که گفته‌اند آینه بزرگی بوده‌است که به دستور اسکندر بر مناره شهر اسکندریه نصب شده بوده، به دلایلی در شعر فارسی با جام جم، جام اسکندر، جام کی‌خسرو، شراب، خضر و سلیمان مربوط شده و از آن تعبیرات گونه‌گونی شده‌است. این تعبیرات، مفاهیم، مصادیق و ارتباط آن‌ها را با یکدیگر پژوهش‌گران زبان و ادب فارسی بررسی کرده‌اند و خلال مقالات و کتب متعددی در اختیار علاقه‌مندان گذارده‌اند. (اهم این منابع عبارتند از: مکتب حافظ، مجموعه مقالات دکتر معین، آینه جام و مقاله‌ی «جام اسکندر») که خوانندگان علاقه‌مند می‌توانند برای اطلاع کافی و وافی به این منابع مراجعه کنند.

در این بررسی‌ها، متأسفانه تحلیل درستی از کیفیت آینه اسکندری عرضه نشده و نهایتاً به نقل نوشته‌های قدما که عموماً مبتنی بر افسانه‌ها یا آرزوها بوده، اکتفا شده‌است.

قدیم‌ترین این پژوهش‌ها مقاله استاد دکتر مرتضوی است در مجله دانشکده ادبیات تبریز (۱۳۳۲) که بعدها در مکتب حافظ نیز به چاپ رسید. دکتر مرتضوی، به نقل از غیاث‌اللغات آورده‌اند: «چون سکندر شهر اسکندریه در سرحد فرنگ معمور کرد در آن شهر بر کناره دریا برای آگاهی از شورش اهل فرنگ مناره بنا کرد و آینه از حکمت و طلسم ساخته بر آن مناره نهاد و دیدبانی معین کرد تا تهیه آمدن ایشان در آن آینه دیده فوج اسکندر را آگاه گرداند. ... دیدبان غفلت کرد اهل فرنگ آمده شهر اسکندریه را خراب کردند و آن آینه را در میان دریا انداختند چون سکندر را خبر شد باز آن آینه را از دریا برآورده بر سر مناره نصب کرد.» و نیز به نقل از برهان قاطع آورده‌اند: «آینه‌ای بود از هنرهای ارسطو که بجهت آگاهی از حال فرنگ بر سر مناره اسکندریه که در حدود فرنگ بر کنار دریا، بناکرده اسکندر بود، نصب کرده بودند. شبی پاسبانان غافل شدند و فرنگیان فرصت یافته آنرا در آب انداختند و اسکندریه را بر هم زدند، و عاقبت ارسطو آنرا از آب بیرون آورد.» ایشان ضمن ارجاع خوانندگان به مقاله دکتر معین^(۲)، از شرح و توضیح خودداری کرده‌اند. مرحوم دکتر معین نیز در مقاله مفصل خویش از ۱۰ مأخذ عربی و ۱۴ مأخذ فارسی (اکثر منابعی که درباره آینه اسکندریه مطلبی داشته‌اند) توضیحات مبسوطی نقل کرده و با خودداری از شرح و تحلیل تنها به ذکر تعبیرات شعرا از این آینه اکتفا نموده‌اند. روان‌شاد استاد دکتر زریاب خوبی نیز در کتاب آئینه جام، شرح مشکلات دیوان حافظ، ضمن شرح و توضیح نسبتاً مفصلی در باب تعبیر حافظ و خاقانی از آینه اسکندری، درباره کیفیت این آینه به نوشته قدما اعتماد نموده و آورده‌اند که آینه اسکندری آینه مقعری بوده که برای نمایاندن اشیای دور به کار می‌رفته است و حتی به جهت همین مقعر بودن، یادآور جام کی‌خسرو است، ایشان در توضیح شعر حافظ:

دیدمش خرم و خندان قدح باده به دست و اندران آینه صدگونه تماشا می‌کرد

تصریح کرده‌اند که «قدح باده تشبیه به آینه شده‌است که باز همان آینه اسکندری است از جهت مقعر بودن و نمایاندن اشیای دیگر.» و باز خاصیت آینه‌های مقعر را گوشزد کرده‌اند: «از آینه‌های مقعر بطور عملی هم برای نمایاندن اشخاص و اشیای دور استفاده می‌کردند.» (زریاب، ۱۳۶۸، ص ۶۱، ۶۵ و ۶۶)

خاصیت‌هایی که در شعر حافظ و خاقانی و دیگران به این آینه نسبت داده شده، برگرفته از اطلاعاتی است که در کتب یاد شده و مانند آنها به چشم می‌خورد. بنابر آنچه در متون کهن آمده این آینه بر بالای مناره بلندی در اسکندریه نزدیک ساحل نصب شده بود که به نام مناره البحر یا مناره اسکندریه معروف بود و از عجایب هفتگانه جهان شمرده می‌شد. (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۴۷ و مصاحب، ذیل اسکندریه) عباراتی که در متون کهن در باب کارکرد، ویژگی‌ها و اهداف ساخت این مناره آورده‌اند برای پی بردن به صحت و سقم اطلاعات یادشده قابل تامل است. بنابراین توصیفات؛

الف) این مناره ساختمان بسیار بلندی بوده‌است. مسعودی در ۳۳۳ هجری نوشته‌است «طول مناره به تقریب ۲۳۰ ذراع بود و پیش‌تر از آن ۴۰۰ ذراع بوده‌است.» (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۴۷) در *صورة الارض* ارتفاع آن متجاوز از ۳۰۰ ذراع دانسته شده‌است. (ابن حوقل، ص ۱۴۲) مؤلف *حدود العالم* نوشته‌است «گویند کی دویت ارش است» (حدود العالم، ص ۱۷۶) و در متون دیگر ۴۵۰ گز، ۱۲۵ قدم، ۳۰۰ گز، ۱۵۰ قامت، ۱۲۰ متر، ۱۳۵ متر و ۱۰۰۰ ذراع نوشته‌اند.^(۳)

ب) ساختمان سنگی عریض و طویلی بوده‌است: «بنای مناره سه قسم است: نزدیک یک نصف و بیشتر از یک ثلث مربع است و در حدود یکصد و ده ذراع با سنگهای سپید ساخته شده، پس از آن هشت گوشه است و قریب شصت و چند ذراع بشکل هشت گوشه ساخته شده است و اطراف آن فضائی هست که انسان در آن تواند گشت و قسمت بالا

مدور است. ... قطر مناره روی زمین قریب یکصد ذراع است.» (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۴۷ و ۴۸) «و گفته اند که ... کسی که وارد آن شود بجهت کثرت اطاقها و طبقات و چراغهای آن گم گردد، مگر آنکه بدخول و خروج آن آگاه بود.» (مسعودی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۳۲۷) «چون در آن نگاه کنند صورت ابر و سبزی دریا پیدا شود بر سان آئینه. ... از زیر تا بر بالا سیصد و شصت خانه بر بالای یکدیگر مخالف ساخته است، هر خانه بیست گز و طول [بطول] و عرض. و آنجا مقیمان باشند و راه برشدن چنانک هر چه خواهد بچهار پا باسانی بر خانه بالاین تواند برد و همه جای و هر خانه را روزنی ساخته روشنائی و نگریدن را.» (مجمل التواریخ، ص ۴۹۴) «در اندرون مناره اطاقهای بسیار است و عرض راهرو داخل ۹ وجب و عرض دیوار ۱۰ وجب و عرض مناره از هر جهت از جهات چهارگانه ۴۴۰ وجب است.» (ابن بطوطه، ص ۲۱) «یکی از چهار طرف آن پنجاه و اند باع بود. فضای داخل ساختمان بسیار وسیع است و پلکان و مدخل‌های زیادی دارد، چنان که متولی آن نیز غالباً در راه‌هایش گم می‌شود و خلاصه به گونه‌ای است که در وصف نیاید. در بالای منار مسجدی است در آن مسجد مبارک نماز خواندیم و ساختمان عجیب آن را دیدیم.» (ابن جبیر، ص ۱۰ - ۹) «بسیار مرتفع است و بیش از سیصد اتاق دارد و جز با راهنما نمی‌توان به بالای آن رفت.» (الاصطخری، ص ۴۰) «یاقوت (د: ۶۲۶) پس از انکار اخباری که درباره مناره گفته‌اند، می‌نویسد: «وارد اسکندریه شدم و اطراف آن را گشتم. چیز شگفت‌آوری در آن ندیدم جز ستونی که اکنون به عمود السواری معروف است نزدیک باب الشجره. ... و آن بسیار بزرگ است و مانند مناره‌ای عظیم است. ... دژی است بلند بر سر کوهی مشرف بر دریا. ... و چنان که می‌گویند، در آن غرفه‌های بسیار و جایگاه‌های فراخ نیست تا ناآشنا در آن گم شود، بلکه پله‌ای مدور مانند چاهی خالی در آن جاست.» (یاقوت، ذیل الاسکندریه) در مروج الذهب آمده است: «و مناره بدین صورت که ذکر کردیم [نصف

مناره از بالا منهدم شده و آینه محو شده] تا کنون که سال ۳۳۲ باشد باقی مانده.» (مسعودی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۳۲۶) «مسعودی گوید: در ماه رمضان ۳۴۴ نزدیک سی ذراع از بالای مناره از زلزله‌ای که در مصر و بیشتر دیار شام و مغرب در یک وقت رخ داد، ویرانی گرفت.» (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۴۸) ابن بطوطه می‌گوید: «من در بازگشت به مغرب در سال ۷۵۰ مناره را خراب یافتم چنان که ورود به آن ممکن نبود.» (ابن بطوطه، ص ۲۱)

ج) ساخت این مناره به چه منظوری بوده‌است؟ مسعودی می‌نویسد: «این مناره را دیدگاهی کرده بودند و بالای آن آینه‌ای از سنگهای شفاف بود که از آنجا کشتیها را که از روم می‌آمد از مسافتی که چشم نمی‌توانست دید در آینه می‌دیدند و پیش از آنکه برسد بمقابله آن آماده می‌شدند.» (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۴۷) «و آئینه بقطر هفت گز در آن میل نشانده و آن را بطلمس چنان پرداخته که هر کشتی که از قسطنطنیه بر روی دریای فرنگ ... حرکت کردی در آن آئینه پدید آمدی.» (خواندمیر، ج ۴، ص ۶۲۹) «آن آئینه‌ایست که بجهت آگاهی از حال فرنگ بر سر مناره اسکندریه ... نصب کرده بودند.» (معین، ۱۳۳۳، ص ۲-۴)^(۴) «بر سر آن آئینه‌ای نصب کرده... چون بدوربین در آن نگرستی هر چه در استنبول واقع بودی، در آن آئینه ظاهر میبود.» (رامپوری، ذیل آئینه سکندر) «و کشتی‌هایی که بدانسو می‌آمدند از بیش از صد میل مسافت در آینه دیده می‌شد و مسافران دوست و دشمن را معلوم می‌کرد.» (شعوری، ذیل آئینه اسکندری) «آئینه اسکندریه ... تمام جهان را نشان می‌داد.» (جانسن، ذیل آئینه اسکندری) **ابن حوقل** آورده‌است: «همه اهل درایت از عامه و خاصه متفقند که مؤسس آن، آن را برای رصد فلک ساخت، و در آن جا علم هیئت را تا آن جا که توانست دریافت.» (ابن حوقل، ص ۱۴۲) و در *نخبه‌الدهر* آمده‌است: «گفته‌اند که بر جانب شرقی آن نوشته‌ای است، ... ترجمه آن این است که این مناره به دستور دختر مریوش یونانی برای رصد کواکب در سال هزار و

دویست پس از طوفان [نوح] ساخته شده است.» (الدمشقی، ص ۵۱) ابن حوقل تحلیل می کند که: «چنان نیست که محال پردازان ... ادعا کرده اند که مناره را برای آینه ای ساخته بودند که در آن همه کشتی های ... آماده جنگ را می دیدند.» (ابن حوقل، ص ۱۴۲)

د) کیفیت آینه: «آینه را بالای مناره قرار داد و دیده بان ها اطراف آن می نشستند و هنگامی که در نور آینه دشمنی را در دریا می دیدند به دیگرانی که در نزدیکی آنان بودند خبر می دادند...» (مسعودی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۳۲۶) «این مناره را دیدگاهی کرده بودند و بالای آن آینه ای از سنگهای شفاف بود که از آنجا کشتیها را که از روم می آمد از مسافتی که چشم نمی توانست دید در آینه می دیدند و پیش از آنکه برسد بمقابله آن آماده می شدند.» (مسعودی، ۱۳۶۵، ص ۴۷) «بر سر بالای آن مناره، بلیناس آینه ساخته بود در عهد خویش که چون در آن نگریدندی، جمله کشتیها بر در روم و قسطنطنیه بدیدندی، و دریاها جمله، و هیچ پوشیده نماندی.» (مجمل التواریخ، ص ۴۹۴) «من موضعی را که می پنداشتند آینه آن جا بوده، جست و جو کردم اما نیافتم و اثری هم از آن به دست نیاوردم. و کسانی گمان برده اند آینه دیواری بوده که فاصله ی آن تا زمین قریب صد ذراع یا بیشتر بوده است. چگونه در آینه ای نگاه توان کرد که بین آن و بیننده صد ذراع یا بیشتر فاصله باشد؟» (یاقوت، ذیل الاسکندریه) «و آنجا مناره ای است که من دیدم، آبادان بود با سکندریه، و بر آن مناره آینه ای خرقه ساخته بودند که هر کشتی رومیان که از استنبول بیامدی، چون به مقابله آن رسیدی، آتشی از آن آینه در کشتی افتادی و بسوختی.» (ناصر خسرو، ص ۱۰ - ۷)

آینه اسکندری از نوع آینه عادی نبوده است بلکه آینه ای از جنس آینه های کروی بوده است برای نمایاندن اشیاء دور ... این آینه بجهت مرکزیت یافتن اشعه خورشید در کانون آن که سبب اشتعال اشیاء هم می شده است به آینه سوزان یا آینه آتشین هم معروف

بوده است و آفتاب را بهمین جهت از روی تشبیه آینه آتشین خوانده‌اند.» (زریاب، ۱۳۶۸، ص ۶۱)

از این توصیفات گونه‌گون و بعضاً ضد و نقیض می‌توان دریافت که عظمت این ساختمان که از قدیم به عنوان یکی از عجایب عالم معرفی شده بود، سبب این شده است که در به کمال رساندن شگفت‌انگیزی آن، ویژگی‌های برساخته‌ای بدان نسبت دهند. نکته مهمی که در این قضیه به نظر می‌رسد این است که هیچ‌کسی به چشم خود این آینه را ندیده و گزارش نکرده است یعنی هیچ سند معتبری برای وجود این آینه در دست نیست.

این که یکی جنس این آینه را آهن صیقل شده می‌داند و دیگری شیشه و یکی دیگر سنگی خاص و کمیاب، ناشی از همین فقدان سند معتبر است. یکی گفته است که در نور آن دشمن را تشخیص می‌دادند، دیگری می‌پنداشته که در آن آینه، کشتی‌ها را می‌دیدند، آن دیگری همه جهان را در آن قابل رؤیت می‌دانسته و عده‌ای دیگر آن را سلاح قوی و مهمی تشخیص می‌دادند که برای به آتش کشیدن کشتی‌های دشمن، بر بالای مناره نصب کرده بودند. و دیدیم که برخی از مورخان در تحلیل خود این اقوال را مردود شمرده‌اند.

در این باب که این آینه از نوع آینه‌های سوزان (مرآه المحرقه) و در نهایت سلاح جنگی بوده است، آقای دکتر حسین معصومی همدانی در مقاله محققانه خویش با عنوان «آینه سوزان افلاطون» ضمن بحث مستوفایی این نظر را رد کرده‌اند. (معصومی همدانی، ۱۳۸۱، ص ۷۷-۲۴۸)

دیدن همه جهان در یک آینه، بالای مناره‌ای در اسکندریه، اطلاعی نیست که انکار آن نیاز به دلیل داشته باشد و همین طور دیدن جزئیات شهر استانبول از اسکندریه در این آینه: «آنگاه آن آینه را بسوی روم کرد و گفت بنگر! اسکندر با همه حکیمان درنگریستند و

بدیدند که مردی از دروازه روم برون آمد بچهی بر گردن گرفته.» (طرسوسی، ج ۲، ص ۵۳۴)

اما دیدن کشتی‌های روی آب در آینه از فاصله دور ظاهراً به نظر قدما و همان خیال‌پردازان هم چندان ممکن به نظر نمی‌رسیده که صاحب تاریخ «بهبه العالم» مجبور به استفاده از دوربین شده‌است تا آن را ممکن گرداند.

نویسنده محترم مقاله «آینه سوزان افلاطون» در صورت احتمال وجود این آینه‌ها، نوع آن را محدب فرض می‌کند و می‌نویسد: «هم منابع یونانی و هم منابع اسلامی گفته‌اند که در اسکندریه مصر بر بالای مناره‌ای در کنار دریا آینه‌هایی وجود داشته که عبور کشتی‌ها را نشان می‌داده‌است. این داستان به خودی خود نامحتمل نیست و چنین آینه‌هایی، اگر وجود داشته، از نوع آینه‌های محدب بوده‌است که امروزه سر پیچ جاده‌ها نصب می‌کنند. خاصیت کوچک‌نمایی آینه محدب از دیرباز شناخته بوده و بعید نیست که چنین آینه‌هایی در اسکندریه هم وجود داشته‌است.» (معصومی، ص ۲۷۰) اگر منظور این است که آینه بالای مناره اسکندریه، آینه محدب بوده‌است، این سؤال را پیش می‌آورد که کسانی که روی زمین بودند چگونه می‌توانستند از آن فاصله، کشتی‌ها را آن طور که هستند و به وضوح در آینه ببینند و اگر بنا بر بعضی از گزارش‌ها که پیش‌تر بدان‌ها اشاره شد، از بالای مناره در آینه می‌نگریستند، در آینه محدب که خاصیت آن کوچک‌نمایی است چه چیزی را می‌خواستند ببینند که خود مستقیماً نمی‌توانستند ببینند؟ در این صورت اخیر این آینه اصلاً به عنوان یک ابزار ویژه محسوب نمی‌شده‌است. آینه‌هایی را که امروزه سر پیچ جاده‌ها نصب می‌کنند از فاصله مشخصی که زیاد هم نیست، کارآیی دارد و از دور چیزی را نمی‌توان در آن دید و علاوه بر آن حتماً باید از زاویه مشخصی به آن نگاه کرد تا مثلاً اتومبیلی را که از آن سوی پیچ جاده می‌آید، مشاهده کرد.

تشخیص دادن دشمن از دوست در نورِ این آینه هم چندان مطلب موجهی به نظر نمی‌رسد. زیرا علاوه بر آن که دشمن می‌تواند شب به ساحل نزدیک شود و اصلاً دیده نشود، در روشنایی روز، کشتی و سرنشینان آن، آن اندازه در تاریکی نیستند که به چشم نیابند تا با بازتاباندن نور خورشید از آینه‌ای بر ایشان، به وضوح دیده شوند.

به نظر می‌رسد تمام این مطالب محصول خیال‌پردازی پیشینیان بوده که بر اساس اطلاعاتی از قبیل آنچه در *مجم‌التواریخ* آمده، ساخته شده‌باشد: «و اکنون ثلثی از مناره برجای است و مقدار چهل فرسنگ کشتیها اندر دریا پدیدار باشد و همانجا [مناره] قصر سلیمان علیه‌السلام بوده است که دیوان از سنگ املس ساخته‌اند و چون در آن نگاه کنند صورت ابر و سبزی دریا پیدا شود بر سان آینه» (مجم‌التواریخ، ص ۴۹۴) آنچه حقیقت دارد این است که مناره اسکندریه در جزیره فاروس (اکنون شبه جزیره‌ای جزء اسکندریه)، در قرن ۳ پیش از میلاد ساخته شده بوده (مصاحب، ذیل اسکندریه و فانوس دریائی) و به نظر می‌رسد قدیم‌ترین فانوس دریایی بوده است و منشا و الگوی این فانوس‌ها که نام فانوس دریایی در زبان‌های یونانی (Pharos)، لاتینی (Pharus) و انگلیسی (Phare) (وبستر، دایره‌المعارف اسلام، ج ۴، ص ۱۳۲) از نام این جزیره گرفته شده است و ممکن است که چند منظوره بوده یا بعدها از آن برای رصد ستارگان و نیز شاید به عنوان قلعه‌ای نظامی یا حتی برای اقامت دریانوردان و مسافران استفاده می‌شده‌است.

استاد زریاب خویی در شرح ابیاتی از حافظ که در ابتدای مقاله آمد، در توضیح آینه‌های مقعر، ضمن نقل شاهی از طبری توضیحاتی داده‌اند که جای تامل دارد: «ابوجعفر منصور دومین خلیفه عباسی ... آئینه‌ای داشت و از آن برای دیدن دشمنان خود استفاده می‌کرد. روزی در آن آینه نگاه می‌کرد که ابراهیم بن عبدالله بن حسن مثنی دشمن سرسخت خود و مدعی نیرومند خلافت را در میان لشکریان خود شناخت. (طبری،

حوادث سال ۱۴۵) بی شک این آینه از نوع آینه‌های مقعر بوده‌است زیرا آینه عادی افراد و اشیای دور را نشان نمی‌دهد.» (زریاب، ۱۳۶۸، ص ۶۶) عین عبارت تاریخ طبری چنین است: «کانت لابی جعفر مرآه ينظر فيها ، فیری عدوه من صدیقه... فقال...: قد والله رایت ابراهیم فی عسکری و ما فی الارض عدو اعدی لی منه ، فانظر ما انت صانع!» (طبری، ج ۷، ص ۶۲۴)^(۵) (ابوجعفر منصور آینه‌ای داشت که در آن می‌نگریست و دشمنش را از دوست بازمی‌شناخت...) جست و جویی در متون تاریخی به رفع ابهام در این مطلب کمک شایانی می‌کند. ابوعلی مسکویه همین مطلب را به این صورت آورده‌است: «می‌گویند ابوجعفر آینه‌ای داشت که در آن می‌نگریست و از آن غیب را درمی‌یافت ... و [مردم] شک نداشتند که ابوجعفر غیب می‌داند. ... و عجیب آن است که در آن هنگام نزد منصور عده‌ای بودند که از راه غیبگویی و کهنات، محل و مستقر محمد (برادر ابراهیم) را به او می‌گفتند. یکی از یاران محمد که از مصاحبان منصور بود به محمد نوشت: پس از آن که نامه را دریافت کردی بی‌درنگ از جایی که هستی خارج شو. (غیبگویان) به منصور می‌گفتند که محمد را در [فلان نقطه] می‌بینیم و آن دوست محمد او را خبردار می‌کرد که از آن‌جا برود و به همین صورت دست‌یابی به او برای منصور ناممکن شده بود.» (مسکویه، ج ۳، ص ۳۸۵) این موضوع را ابن‌الجوزی نیز با تفاوت‌هایی آورده‌است و ضمناً گفته‌است: «ابوجعفر آینه‌ای داشت که در آن همه آنچه در زمین بود می‌دید. می‌گفتند که این آینه بر آدم نازل شده بود و بعد به سلیمان رسید و شیاطین آن را ربودند.» (ابن‌الجوزی، ج ۸، ص ۴۷) این تفاوت‌ها در متون تاریخی در ارتباط با همین موضوع خاص، بخصوص عبارت «دشمن را از دوست بازشناختن» بیش از آن که ما را به وجود آینه‌ای واقعی آگاه کند که قابلیت نشان دادن چیزها را از دور داشته، شنونده و خواننده را به یاد آینه‌بین‌هایی می‌اندازد که ادعا می‌کنند می‌توانند غیب را در آینه ببینند یا نشان بدهند.

برای روشن شدن مطلب و اطمینان بیشتر، از خانم‌ها دشتی و منفرد فارغ‌التحصیلان دانشکده فیزیک دانشگاه صنعتی شریف تقاضا کردم تا موضوع این مقاله را بررسی نمایند، ایشان لطف کردند و یادداشتی فرستادند که عیناً درج می‌کنم:

«آینه‌های کروی از زمان یونانیان باستان شناخته شده بودند. (یوجین و زایاک، ۱۳۷۰، ص ۱۲۴) آینه‌های کروی در شرایط خاص خاصیت بزرگ‌نمایی و دورنمایی دارند. در مورد این آینه‌ها چند نکته قابل ذکر است:

۱- تصویر در آینه محدب مجازی است یعنی پشت آینه تشکیل می‌شود و در آینه مقعر حقیقی است یعنی مقابل آینه تشکیل می‌شود. بنابراین برای دیدن تصویر در آینه مقعر باید پرده‌ای در مقابل آینه در فاصله‌ای مناسب قرار داد تا بتوان تصویر را واضح روی آن پرده مشاهده کرد. تعیین فاصله‌ی مناسب از فرمول زیر به دست می‌آید:

$$\frac{1}{\text{فاصله کانونی آینه}} = \frac{1}{\text{فاصله جسم تا آینه}} + \frac{1}{\text{فاصله تصویر تا آینه}}$$

۲- کمیتی به عنوان بزرگ‌نمایی برای آینه‌های کروی تعریف می‌شود که از رابطه‌ی زیر پیروی می‌کند:

$$\text{بزرگ‌نمایی} = \frac{\text{فاصله تصویر از آینه}}{\text{اندازه جسم}} = \frac{\text{فاصله جسم از آینه}}{\text{اندازه تصویر}}$$

همان‌طور که در این رابطه دیده می‌شود هرچه فاصله جسم از آینه بیشتر باشد (جسم دورتر باشد) اندازه تصویر کوچک‌تر می‌شود بنابراین می‌توان گفت خاصیت دورنمایی آینه رابطه‌ای عکس با خاصیت بزرگ‌نمایی آن دارد. بنابراین در فواصل دور برای اجسام کوچک، تصویری کوچک‌تر از حد طبیعی آنها داریم.

در آینه‌های مقعر زمانی که جسم از فاصله بسیار دور تا مرکز آینه (دوبرابر فاصله‌ی کانونی) قرار داشته‌باشد، تصویر آن حقیقی، وارونه و کوچک‌تر از جسم است و در فاصله بین کانون و مرکز آینه تشکیل می‌شود.»

نتیجه:

«اندیشه آینه یا جام سحرآمیزی که همه دنیا را منعکس کند و هر چه را در هر جا می‌گذرد به بیننده بنمایاند، بسیار قدیمی است. نخست اینکه در نظر انسان اولیه آینه خاصیت سحرآمیزی دارد. به این سبب که آینه تصویر یعنی روان انسان را، در خود دارد و در عین حال روان را محبوس نمی‌کند، و نیز به این سبب که مسطح است و با این همه جهان در آن منعکس می‌شود. از این مشاهدات به آسانی این عقیده نشو و نما می‌یابد که آینه چیزی را در خود پنهان دارد که ما نمی‌بینیم، و نه تنها خود انسان را بلکه آنچه را به او تعلق دارد یا آنچه را دوست می‌دارد نیز نشان می‌دهد، و نه تنها حال بلکه آینده را نیز آشکارا می‌سازد. بنابراین، آینه معمولی آینه سحرآمیز داستانهای عامه می‌گردد. کتابی عربی که مؤلف آن معلوم نیست، به نام کتاب «مختصرالعجائب و الغرائب» پر است از ذکر آینه‌های سحرآمیز. طارق، فاتح اسپانیا، در این سرزمین ... آینه سحرآمیزی را یافت که با آن می‌توانستند همه چیز را در هفت اقلیم ببینند...» (کریستن سن، ج ۲، ص ۴۵۸)

با توجه به مقاله محققانه دکتر معصومی، استفاده از آینه سوزان بر بالای مناره اسکندریه امر ناممکنی بوده و بنابر یادداشت خانم‌ها دشتی و منفرد نیز، استفاده از آینه بالای همان مناره به منظور مشاهده کشتی‌ها یا... از فواصل دور، عملاً منتفی است زیرا حتی اگر آن زمان روابط حاکم بر آینه‌های مقعر را می‌شناختند و می‌دانستند که با قراردادن

پرده‌ای در جلوی آینه، می‌شود تصویر را روی آن دید، و با فرضِ ممکن بودنِ نصب این پرده در فاصله مناسب! از آینه، تصاویر روی پرده آن قدر کوچک می‌بودند که چیزی قابل تشخیص نباشد.

ویژگی‌های منسوب به این آینه بنا بر آنچه گذشت به نظر می‌رسد ساختگی باشد همانند آنچه در باب آینه منصور خلیفه عباسی دیدیم. همینطور به نظر می‌رسد که وجود آینه بالای آن مناره باید بر ساخته خیال پردازان باشد و البته از این جهت که موجب خلق افسانه‌ها و شعرهای زیبایی شده است مطلوب است.

سرانجام اینکه خلق تعابیر شاعرانه بر اساس تلقی رایج از موجودات خیالی و یا واقعی و یا همراه با تغییر ماهیت آنها امری است طبیعی، بی‌گمان زیبایی آثار هنری نیز در گرو همین خلاقیتهاست، اما در تحلیل و تفسیر این قبیل آثار از تکیه بر مطالبی که از همان نوع تلقی‌ها و تشبیهات و استعارات نشأت گرفته است باید اجتناب ورزید و با مراجعه به منابع معتبر و توجه به واقعیتها به شرح و تحلیل پرداخت.

یادداشتها:

- ۱) ابیات حافظ در این مقاله بر اساس چاپ قزوینی - غنی است.
- ۲) این مقاله که دکتر مرتضوی ظاهرا آن را پیش از چاپ دیده‌بودند، سال بعد در مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران (۱۳۳۳) با عنوان «آئینه سکندر» به چاپ رسید.
- ۳) برای اطلاع دقیق‌تر مسعودی، ۱۹۸۹، ج ۱، ص ۳۲۶، مجمل‌التواریخ، ص ۴۹۴، ابن جبیر، ص ۹، یاقوت، ذیل «الاسکندریه»، ابن العبری، ص ۱۱۷، خواندمیر، ج ۴، ص ۶۳۰، رامپوری، ذیل «آئینه سکندر» و دایره‌المعارف بزرگ اسلامی ذیل «اسکندریه».

۴) دکتر معین با نقل این مطلب از مجمع الفرس سروری تصریح کرده‌اند که این مطلب عینا در برهان قاطع و کشف اللغات و غیث اللغات نیز نقل شده‌است.
 ۵) ابن اثیر و ابن الجوزی این مطلب را تقریبا با همین الفاظ از طبری نقل کرده‌اند (ابن اثیر، ج ۳، ص ۵۸۴، ابن الجوزی، ج ۸، ص ۸۶).

منابع:

ابن الاثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن ابی‌الکرم، **الکامل فی التاریخ**، حقه و ضبط اصوله و علّق حواشیه علی شیری، ج ۳، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۹۸۹
 ابن بطوطه، **رحله (تحفه النظار فی غرائب الامصار)**، کرم البستانی، بیروت، دار صادر- دار بیروت، ۱۹۶۴
 ابن جبیر، **رحله ابن جبیر فی مصر و بلاد العرب و العراق و الشام و صقلیه «عصر الحروب الصلیبیه»**، تحقیق دکتور حسین نصّار، مکتبه مصر
 ابن الجوزی، ابوالفرج عبدالرحمن بن علی، **المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم**، دراسه و تحقیق محمد عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، راجعه و صححه نعیم زرزور، ج ۸، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۲
 ابن حوقل النصیبی، ابوالقاسم، **صوره الارض**، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاه
 ابن العبری، غریغوریوس ابوالفرج بن اهرن، **تاریخ مختصر الدول**، وقف علی تصحیحه و فهرسته الاب انطون صالحانی الیسوعی، حازمیه، دارالرائد اللبنانی، ۱۹۸۳
 الاصطخری، ابن اسحق ابراهیم بن محمد، **المسالک و الممالک**، تحقیق الدکتور محمد جابر عبدالعال الحسینی، **الجمهوریه العربیه المتحده**، وزاره الثقافه و الارشاد القومی - دارالقلم، ۱۹۶۱

- بهمنی، اردشیر، جام اسکندر، گلچرخ، سال اول، شماره ۱۳، ضمیمه اطلاعات ۲۹
بهمن ۱۳۶۴
- حافظ شیرازی، شمس‌الدین محمد، دیوان، باهت‌ام محمد قزوینی و قاسم غنی، چاپ
چهارم، زوار، ۱۳۶۲
- خاقانی شروانی، افضل‌الدین بدیل، دیوان، به کوشش ضیاء‌الدین سجادی، چاپ دوم،
تهران، زوار، ۱۳۵۷
- خواندمیر، غیاث‌الدین بن همام‌الدین، حبیب‌السير فی اخبار افراد البشر، زیر نظر دکتر
محمد دبیرسیاقی، ج ۴، چاپ دوم، تهران، کتابفروشی خیام، ۱۳۵۳
- الدمشقی، شمس‌الدین ابو‌عبدالله محمد بن ابی‌طالب، نخبه‌الدهر فی عجائب البر و
البحر، بیروت، دار احیاء التراث، ۱۴۰۸
- رامپوری، غیاث‌الدین، غیاث‌اللغات، به کوشش منصور ثروت، تهران، امیرکبیر، ۱۳۶۳
- شعوری، لسان‌العجم، چاپ سنگی، ۱۱۵۵ هجری
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، تاریخ الطبری تاریخ الامم و الملوک، تحقیق محمد
ابوالفضل ابراهیم، الجزء السابع، بیروت، دارالتراث، الطبعة الثانية، ۱۹۶۷
- طرسوسی، ابوطاهر محمد بن حسن، داراب‌نامه طرسوسی، به کوشش ذبیح‌الله صفا،
تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ دوم، ج ۲، ۱۳۵۶
- کریستن‌سن، آرتور، نمونه‌های نخستین انسان و نخستین شهریار در تاریخ افسانه‌ای
ایرانیان، ترجمه و تحقیق ژاله آموزگار و احمد تفضلی، ج ۲، تهران، نشر نو، ۱۳۶۸
- مرتضوی، منوچهر، مکتب حافظ یا مقدمه بر حافظ‌شناسی، چاپ سوم، تبریز،
انتشارات ستوده، ۱۳۷۰

- مسعودی، ابوالحسن علی بن حسین، التنبیه و الاشراف، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ دوم، تهران، علمی و فرهنگی، ۱۳۶۵
- _____، مروج الذهب و معادن الجواهر، ج ۱، الشركه العالمیه للكتاب، ۱۹۸۹
- مسکویه، ابوعلی، تجارب الامم، حقه و قدم له الدكتور ابوالقاسم امامی، ج ۳، تهران، سروش، ۱۳۷۹
- مصاحب، غلامحسین و همکاران، دایره المعارف فارسی، ج ۱، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۰
- معصومی همدانی، حسین، آینه سوزان افلاطون، مجموعه مقالات مطالعات ایرانی، ش ۶، ۱۳۸۱، ص ۷۷ - ۲۴۸
- معین، محمد، آینه سکندر، مجله دانشکده ادبیات دانشگاه تهران، سال اول، شماره ۱، ۱۳۳۳، ص ۴۷ - ۲۵
- _____، مجموعه مقالات، به کوشش دکتر مهدخت معین، ج ۲، تهران، انتشارات معین، ۱۳۶۷
- ناصر خسرو قبادیانی مروزی، سفرنامه، به کوشش دکتر محمد دبیرسیاقی، چاپ دوم، زوار، ۱۳۶۳
- هدایت، رضاقلی خان، انجمن آرای ناصری، چاپ سنگی، ۱۲۸۸
- یاقوت حموی، شهاب الدین ابوعبدالله، معجم البلدان، ج ۱، بیروت، دار بیروت، ۱۹۸۸
- یوجین، اچ و ا. زایاک، نورشناخت، ترجمه پروین بیات مختاری و حبیب مجیدی ذوالبنین، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، ۱۳۷۰
- حدود العالم من المشرق الى المغرب، به کوشش منوچهر ستوده، تهران، طهوری، ۱۳۶۲

دایره‌المعارف بزرگ اسلامی، زیر نظر کاظم موسوی بجنوردی، ج ۸، تهران، ۱۳۷۷
مجم‌التواریخ و القصص، به تصحیح ملک‌الشعراء بهار، چاپ دوم، تهران، رمضان

Johnson, Francis, *Dictionary Persian, Arabic, and English*, London, ۱۸۵۲.

Encyclopaedia of Islam, new edition, Vol iv, second Impresion, Leiden, E.
J. Brill

*Webster`s Third New International Dictionary of the English Language
unabridged*, USA, ۱۹۸۶.